

منشأ گناه آلودِ پسر داوود

این ششمین پیغام از مجموع هفت پیغامی است که «گناهان چشمگیر و هدف جهانی آنها در جلال مسیح» نام گرفته‌اند. این پیغام را «منشأ گناه آلودِ پسر داوود» می‌نامیم که نکته اصلی‌اش این است: به سبب گناه بود که مقام سلطنت در اسرائیل، یعنی این واقعیت که پادشاهان بر اسرائیل حکمرانی نمودند، بنیان نهاده شد. این گناه چشمگیر قوم خدا بود که به خالق و نجات‌دهنده‌شان گفتند: «ما می‌خواهیم مثل امتهای دیگر باشیم. ما نمی‌خواهیم تو پادشاهمان باشی. می‌خواهیم یک انسان پادشاهمان باشد.» این گناهی چشمگیر است که سموییل در آیه ۱۷ آن را شرارتی عظیم می‌نامد. هرچند که اگر اسرائیل پادشاهی نمی‌داشت، عیسی مسیح در مقام پادشاه اسرائیل و پسر داوود و شاه شاهان ظهور نمی‌کرد، اما سلطنت مسیح بر اسرائیل و بر جهان چیزی نبود که بعدها به ذهن خدا خطور کرده باشد. آمدن عیسی مسیح واکنشی ناگهانی به گناه اسرائیل نبود که از پیش تدبیر نشده باشد، بلکه این جزیی از نقشه خدا بود که مسیح پادشاه باشد.

چرا به این شکل؟

حال، پرسشی که برای ما مطرح می‌باشد این است که اگر خدا می‌دانست چنین گناه چشمگیری به وقوع می‌پیوندد و می‌دانست که خود اجازه خواهد داد که آن گناه روی دهد تا در نتیجه آن سلطنت پادشاهان اسرائیل را جزیی از طرح خود برای جلال مسیح، شاه شاهان، قرار دهد، چرا از همان ابتدا سلطنت پادشاهان را جزیی از روش حکومتداری اسرائیل مقرر نمود؟ چرا موسی را نخستین پادشاه قرار نداد تا پس از آن حکومت را به یوشع و دیگران واگذار نماید؟ چرا چنین تدبیر نمود که خود در ابتدا پادشاه باشد و سپس به واسطه گناهی چشمگیر انسانها را در تاریخ اسرائیل به پادشاهی برگزیند؟

ابراهیم و پادشاهی آینده

می‌خواهیم به اصل ماجرا بیردازیم. خدا در پیدایش فصل ۱۲ ابراهیم را برگزید تا پدر قوم اسرائیل باشد و به او وعده داد که از نسل او جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت (پیدایش ۱۲:۳-۱۱) و آن ماشیح، یعنی عیسی مسیح، نیز از همین نسل خواهد آمد.

یکی از نخستین رویدادهایی که برای ابراهیم به وقوع پیوست این بود که در پیدایش ۱۸:۱۴ با غریبه‌ای به نام ملک‌یصدق ملاقات نمود. ملک‌یصدق «کاهن خدای تعالی» و «ملکِ سالیم» نامیده می‌شد که نامش به این معنا است: «پادشاه عدالت». نویسنده کتاب عبرانیان در عهدجدید، ملک‌یصدق را نمونه، تصویر، یا پیش‌نمایی از مسیح می‌بیند، چرا که مزمور ۴:۱۱۰ می‌فرماید آن پادشاه و مسیح موعود «کاهنی است تا ابدالابد، به رتبه ملک‌یصدق». از این‌رو، رساله عبرانیان می‌فرماید: «ملک‌یصدق . . . اول، ترجمه شده پادشاه عدالت است و بعد ملکِ سالیم نیز یعنی پادشاه سلامتی . . . به شبیه پسر خدا . . .» (عبرانیان ۱:۷-۳).

حنا و پادشاهی آینده

پس خدا از پیش چنین قصد نموده بود که مسیح موعود هم کاهن هم پادشاه باشد. پادشاه بودن مسیح تصمیمی نبود که بعدها گرفته شود. ما دوباره این حقیقت را در رویداد تولد سموییل و وقف شدنش مشاهده می‌کنیم. به یاد دارید که حنا، مادر سموییل، نازا بود و عیالی نبود کرد که او صاحب فرزند می‌شود. سموییل به دنیا آمد و حنا او را به معبد برد و وقف خداوندش نمود. در کتاب اول سموییل ۱۰:۲، حنا در میان همه چیزهای شگفت‌انگیزی که بر زبان می‌آورد چنین می‌گوید: «آنانی که با یهوه مخاصمه کنند شکسته خواهند شد. او بر ایشان از آسمان صاعقه خواهد فرستاد. یهوه اقصای زمین را داوری خواهد نمود و به پادشاه خود قوت خواهد بخشید و شاخ مسیح خود را بلند خواهد گردانید.» و به یاد داشته باشید که این رویداد چندین دهه پیش از آنکه پادشاهی در اسرائیل وجود داشته باشد به وقوع پیوست (در دوران سالمندی سموییل بود که قوم اسرائیل بر او اصرار ورزیدند تا پادشاهی برای آنها تعیین نماید).

موسی و پادشاهی آینده

در کتاب تثنیه ۱۷:۱۴-۲۰، موسی دربارهٔ مقام سلطنت در اسرائیل و چگونگی تعیین پادشاه رهنمودهای لازم را با قوم اسرائیل در میان نهاده بود و در تثنیه ۳۶:۲۸ پیشگویی شده بود که اگر قوم اسرائیل و پادشاهانشان بر ضد خداوند طغیان کنند به تبعید برده می‌شوند. از این رو، نتیجه‌گیری من این است که رویداد اول سموئیل فصل ۱۲ خدا را غافلگیر نکرد. او می‌دانست این گناه چشمگیر به وقوع می‌پیوست و می‌دانست که خود اجازه می‌داد این گناه به وقوع پیوندد. زمانی که خدا اراده می‌کند تا اجازه دهد امری به وقوع پیوندد، آن را حکیمانه به انجام می‌رساند نه جاهلانه. بنابراین، آن گناه چشمگیر جزئی از تدبیر حاکمانهٔ خدا برای جلال پسرش بود.

این پادشاهی به چه شکلی به وقوع پیوست؟

پیش از آنکه در این تأمل کنیم که چرا خدا چنین اراده نمود، این نکته را بررسی می‌کنیم که آن پادشاهی چگونه به وقوع پیوست. قوم اسرائیل در اول سموئیل فصل ۸ خواستند پادشاهی بر آنها سلطنت کند، ولی ما بررسی‌مان را از فصل ۱۲ آغاز می‌کنیم. آیهٔ ۸ می‌فرماید: خداوند «پدران شما را از مصر بیرون آورده، ایشان را در این مکان ساکن گردانید.» آیهٔ ۹: «و چون یهوه خدای خود را فراموش کردند ایشان را به دست سیسرا، سردار لشکر حاصور، و به دست فلسطینیان و به دست پادشاه موآب فروخت که با آنها جنگ کردند.» آیهٔ ۱۰: «پس [قوم اسرائیل] نزد یهوه فریاد برآورده گفتند، گناه کرده‌ایم، زیرا یهوه را ترک کرده، بعلیم و عشتاروت را عبادت نموده‌ایم و حال ما را از دست دشمنان ما رهایی ده و تو را عبادت خواهیم نمود.» آیهٔ ۱۱: «پس یهوه یزبعل و بدان و یفتاح و سموئیل را فرستاده، شما را از دست دشمنان شما که در اطراف شما بودند رهانید و در اطمینان ساکن شدید.»

قوم اسرائیل پادشاهی خدا را نپذیرفتند

آیات نامبرده گویای این نکته هستند که خدا در مقام پادشاه الهی ایشان پادشاهی امین بود. وقتی قوم اسرائیل نزد خدا فریاد برآوردند، خدا به فریادشان رسید و آنها را امنیت بخشید. وجود پادشاه به همین منظور است، به این منظور که برای مردم آرامش به ارمغان آورد. ولی واکنش آنها چه بود؟ آیهٔ ۱۲: «و چون دیدید که ناحاش، پادشاه بنی‌عمون، بر شما می‌آید به من [سموئیل] گفتید: نی بلکه پادشاهی بر ما سلطنت نماید و حال آنکه یهوه، خدای شما، پادشاه شما بود.»

می‌توانید موج ناباوری را در صدای سموئیل احساس نمایید: شما پادشاه خواستید، حال آنکه، خدا پادشاه شما بود! سموئیل می‌بایست چه می‌کرد؟ خداوند پیش از این در اول سموئیل ۷:۸-۹ به او فرموده بود: «آواز قوم را در هرچه به تو گفتند بشنو، زیرا که تو را ترک نکردند، بلکه مرا ترک کردند تا بر ایشان پادشاهی نمایم . . . پس الان آواز ایشان را بشنو، لکن بر ایشان به تأکید شهادت بده و ایشان را از رسم پادشاهی که بر ایشان حکومت خواهد نمود مطلع ساز.»

گناه چشمگیر: «شرارت شما عظیم است»

بنابراین، سموئیل در اول سموئیل ۱۳:۱۲ چنین می‌گوید: «همانا یهوه بر شما پادشاهی نصب نموده است.» او سپس از خداوند می‌خواهد که به نشانهٔ این درخواست رعد و باران فرستد و خودش گناه ایشان را شرارتی عظیم می‌خواند. آیهٔ ۱۷: «آیا امروز وقت دروی گندم نیست؟ از یهوه استدعا خواهم نمود و او رعدها و باران خواهد فرستاد تا بدانید و ببینید که شرارتی که از طلبیدن پادشاه برای خود نمودید در نظر یهوه عظیم است.»

برای اینکه کاملاً این نکته را درک نماییم که خدا از طریق آن شرارت پلید، در قدوسیت، عمل نمود، پولس در اعمال رسولان ۲۰:۱۳-۲۲ به صراحت بیان می‌دارد که این خدا بود که نخستین پادشاه اسرائیل را تعیین نمود: «[خدا] بدیشان داوران داد تا زمان سموئیل نبی و از آن وقت پادشاهی خواستند و خدا شائول بن قیس را از سبط بنیامین، تا چهل سال، به ایشان داد. پس او را از میان برداشته داوود را

برانگیخت تا پادشاه ایشان شود.» در طی تاریخ، هر زمان که گناهی چشمگیر صورت گرفته است پیوسته این حقیقت را شاهد بوده‌ایم: انسان برای شرارت نقشه می‌کشد و خدا آن را به خیریت منظور می‌دارد.

ما باید از این رویداد چه درسی بگیریم؟

حال، این پرسش مطرح است: اگر خدا می‌دانست چنین گناه چشمگیری به وقوع می‌پیوندد و می‌دانست که خود اجازه خواهد داد که آن گناه روی دهد تا در نتیجه آن سلطنت پادشاهان اسرائیل را جزیی از طرح خود برای جلال مسیح، شاه شاهان، قرار دهد، چرا از همان ابتدا سلطنت پادشاهان را جزیی از روش حکومتداری اسرائیل مقرر نمود؟ چرا موسی را نخستین پادشاه قرار نداد که پس از آن حکومت را به یوشع و دیگران واگذار نماید؟ چرا چنین تدبیر نمود که خود در ابتدا پادشاه باشد و سپس به واسطه گناهی چشمگیر انسانها را در تاریخ اسرائیل به پادشاهی برگزیند؟ ما باید از این رویداد چه درسی بگیریم؟

ما باید دست‌کم شش مورد را بیاموزیم.

۱) ما سرسخت و سرکش و ناشکریم.

آنچه باید از این رویداد فراگیریم این است که بدانیم تا چه اندازه سرسخت و سرکش و ناشکریم. به همین دلیل است که اول سموئیل فصل ۱۲ از همان ابتدا به قوم اسرائیل یادآوری می‌کند که چگونه خدا آنها را از مصر رهایی داد و سپس سرزمین موعود را بدیشان بخشید و پس از آن از پادشاهان شریر نجاتشان داد و آنها هر بار خدا را فراموش کردند و در پی چیزهای دیگر رفتند. این فقط شرح حال قوم اسرائیل نیست، این شرح حال همه انسانها است. این شرح حال زندگی من و زندگی شما است. حتی ما مسیحیان نیز در مهر و محبتمان به خدا ثابت‌قدم نیستیم. روزهایی وجود دارند که شکرگزاریم و روزهایی که ناشکریم. حتی آن روزهایی هم که شاکریم آن‌طور که باید شکرگزار نیستیم. فقط لحظه‌ای به این بیندیشید که چقدر شکرگزار و شاد می‌بودید اگر آن‌طور که شایسته خدا است او و ده‌ها هزار نعمتش را در دلتان حمد و سپاس می‌گفتید. پس خدا در این‌گونه رویدادها تصویری از خودمان را به ما نشان می‌دهد. او اجازه می‌دهد قومش از چنین دوران ناسپاسی و بت‌پرستی گذر کنند تا هر دهانی بسته شود و کل جهان در مقابل خدا پاسخگو باشند (رومیان ۱۹:۳).

۲) خدا به نام خویش امین است.

آنچه باید از این رویداد فراگیریم این است که بدانیم خدا تا چه اندازه به نام خویش امین است. آیه ۲۲ را مشاهده نمایید: «یهوه را پسند آمد که شما را برای خود قومی سازد.» ژرف‌ترین زیربنای امانت‌داری خدا چیست؟ اینکه به نام خویش وفادار است و برای جلال خویش غیرت و تعصب دارد. آیه ۲۲ را به آرامی بخوانید و بر آن بیندیشید: «یهوه به خاطر نام عظیم خود قوم خود را ترک نخواهد نمود.» این آیه نمی‌گوید به خاطر «نام عظیم ایشان» بلکه به خاطر نام عظیم خود. خدا به حفظ ارزش و حقیقت و عدالت نام خویش کاملاً متعهد است. بنابراین، چنین رویدادهایی در کتاب مقدس ثبت گشته‌اند تا به ما تعلیم دهند که خدا طریقه‌هایش را بر مبنای حکمتی بی‌کران پیش می‌برد، حکمتی که برای نمایاندن ارزش بی‌کران نام خدا در کار است.

۳) خدا به سبب وفاداری مطلق به نامش است که بر گناهکاران فیض می‌باراند.

آنچه باید از این رویداد فراگیریم این است که فیض اعجاب‌آوری که بر گناهکارانی چون ما جاری است، در آن هنگامه گناه، از وفاداری محض خدا به نامش ناشی می‌گردد. به این تصویر حیرت‌انگیز در آیات ۱۹-۲۲ بنگرید. در آیه ۱۹، قوم اسرائیل از گناه فاحشی که به خدا ورزیده‌اند وحشت‌زده هستند. آنها می‌گویند: «برای بندگان از یهوه خدای خود استدعا نما تا نمیریم، زیرا که بر تمامی گناهان خود این بدی را افزودیم که برای خود پادشاهی طلبیدیم.» حال آنکه، جمله بعد، فیض رایگان انجیل برای گناهکاران را به تصویر می‌کشد. سموئیل به قوم گفت (آیه ۲۰): «مترسید! شما تمامی این بدی را کرده‌اید.»

در این جمله تأمل نمایید و حیران بمانید: «مترسید! شما تمامی این بدی را کرده‌اید.» آیا در چاپ این واژگان اشتباهی رخ داده است؟ آیا نباید بگوید: «بترسید! شما تمامی این بدی را کرده‌اید.» اما می‌گوید: «مترسید! شما تمامی این بدی را کرده‌اید.» این فیض ناب است. فیض خدا، آن طور که سزاوار هستیم، با ما رفتار نمی‌کند: «بترسید! شما تمامی این بدی را کرده‌اید.» اما بیش از آنکه لایقش باشیم می‌گوید: «مترسید! شما تمامی این بدی را کرده‌اید.»

چگونه چنین چیزی ممکن است؟ این فیض بر چه اساسی استوار است؟ این فیض بر ما استوار نیست! ما فقط شرارت ورزیده‌ایم. پس منظور چیست؟ منظورش را پیش از این مشاهده کرده‌ایم. آیه ۲۲: «مترسید! بیهوه به خاطر نام عظیم خود قوم خود را ترک نخواهد نمود.» وفاداری خدا به نامش زیربنای وفاداری‌اش به شما است. اگر خدا به خودش چنین وفادار نمی‌ماند، برای ما فیضی وجود نمی‌داشت. اگر قرار بود خدا بنا بر ارزش ما به ما محبت ورزد، ما از لطف و محبت او بی‌بهره می‌ماندیم. ما سرسخت و سرکش و ناشکریم و تنها امیددی که برایمان وجود دارد تا از این سرسختی و سرکشی و ناشکری آزاد شویم فیض است، فیضی رایگان که هرگز لایقش نیستیم. این فیض بر ارزش نام ما استوار نیست، بلکه بر ارزش بی‌کران نام خدا استوار است. رساله دوم تیموتائوس ۲:۱۳ را به یاد آورید: «اگر بی‌ایمان شویم، او امین می‌ماند، زیرا خود را انکار نمی‌تواند نمود.» خدا چنین منظور داشته است که ما از این گناه چشمگیر درسی فراگیریم و آن درس این است که فیضی که ما را به نجات ابدی رهنمون می‌سازد، در نهایت، بر ارزشی که خدا برای ما قائل است استوار نمی‌باشد، بلکه بر ارزشی که خدا برای خودش قائل است استوار می‌باشد.

۴) سلطنت فقط از آن خدا است.

ما باید از روش خدا در تعیین پادشاه برای اسرائیل این نکته را فراگیریم که سلطنت فقط از آن خداوند است. خدا سرآغاز رابطه‌اش با قوم اسرائیل را به واسطه هیچ پادشاهی جز خودش بنیان نهاد تا این حقیقت را روشن سازد که فقط خدا باید پادشاه اسرائیل باشد. فقط خدا پادشاه است، اما قوم اسرائیل، با طلب نمودن پادشاه، این حقیقت را نپذیرفتند. خدا در اول سموئیل ۸:۷ این مطلب را به صراحت بیان می‌دارد: «مرا ترک کردند تا بر ایشان پادشاهی نمایم.» اگر خدا در تاریخ اسرائیل چنین مقرر نموده بود که موسی و یوشع نخستین پادشاهان باشند، این نکته آشکار نمی‌شد که فقط خدا می‌تواند پادشاه اسرائیل باشد. او رقیبان انسانی نخواهد داشت.

۵) پادشاه باید کسی باشد که هم خدا و هم انسان است.

بنابراین، چیزی که باید از روش خدا در برگزیدن انسانها به مقام پادشاهی فراگیریم این است که قصد و هدف خدا بر این بود که نسلی از پادشاهان به سلطنت رسند و همگی سقوط کنند تا آن پادشاهی ظهور نماید که فقط انسان نبود، بلکه خدا نیز بود، زیرا که فقط خدا می‌تواند پادشاه اسرائیل باشد. وقتی خدا یک انسان را در مقام پادشاه اسرائیل برگزید، نظر خود را مبنی بر اینکه فقط خدا پادشاه برحق اسرائیل است تغییر نداد. نکته اینجا است که فقط خدا پادشاه اسرائیل است و پادشاهی خواهد آمد که پسر داوود است و مانند دیگر پادشاهان سقوط نخواهد کرد. او صرفاً یک انسان گناهکار دیگر نخواهد بود. او هم خدا و هم انسان خواهد بود.

آخرین پرسشی که عیسی بر زبان آورد و فریسیان را خاموش نمود نقل‌قولی از مزمو ۱:۱۱۰ بود که داوود می‌گوید: «بیهوه به خداوند من [پادشاه آینده و مسیح موعود] گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای‌انداز تو سازم.» عیسی این آیه را نقل‌قول می‌نماید و سپس از مخالفانش می‌پرسد: «خود داوود او را خداوند می‌خواند، پس چگونه او را پسر می‌باشد؟» به بیان دیگر، برای آنانی که گوش شنوا دارند عیسی فقط پسر داوود نیست. او صرفاً یک انسان نیست که پادشاه باشد. «در ابتدا، کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. . . و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر» (یوحنا ۱:۱، ۱۴). فقط خدا می‌تواند پادشاه نهایی و برحق اسرائیل باشد. پادشاهی اسرائیل به این شکل آغاز شد و به همین شکل نیز خاتمه می‌یابد. عیسی مسیح آن پادشاه اسرائیل است که هم خدا و هم انسان می‌باشد.

۶) آن پادشاه برای قومش جان سپرد.

و سرانجام باید از اینکه خدا انسانی را در مقام پادشاه اسرائیل برگزید این نکته را فرا گیریم که می‌بایست یک انسان در مقام پادشاه سلطنت می‌نمود. فقط خدا می‌توانست پادشاه برحق اسرائیل باشد، اما لازم بود انسان هم در مقام پادشاه سلطنت کند. چرا؟ به منظور اینکه خدا قومی داشته باشد که بر آنها سلطنت کند و ایشان را محبت نماید، قومی که به خاطر گناهانشان رهسپار جهنم نشوند. آن پادشاه می‌بایست برای قوم جان می‌داد، حال آنکه، خدا نمی‌تواند بمیرد، اما انسان می‌میرد. از این رو، خدا چنین تدبیر نموده بود که نه تنها فقط خدا بتواند پادشاه برحق اسرائیل باشد، بلکه پادشاه برحق اسرائیل باید به جای قومش جان می‌داد. بنابراین، پادشاه اسرائیل هم خدا و هم انسان است تا این اصل را که فقط خدا می‌تواند پادشاه باشد تحقق بخشد. او هم خدا و هم انسان است تا که آن انسان بتواند در مقام پادشاه جان دهد.

وقتی سموییل گفت: «مترسید! شما گناهکاران سرکش و سرسخت و ناسپاس، شما تمامی این بدی را کرده‌اید» (اول سموییل ۲۰:۱۲) آن فیض بر چه اساسی استوار بود؟ آن فیض بر ارزش نام خدا استوار بود. «یهوه به خاطر نام عظیم خود، قوم خود را ترک نخواهد نمود» (آیه ۲۲). اساس آن فیض بر حفظ نام خدا و حقانیت نامش استوار بود. اثبات آن فیض سرانجام در کجا به طور قطعی به ظهور رسید؟ پاسخ: در صلیب مسیح. رومیان ۳:۲۵: «خدا او [مسیح] را از قبل معین کرد تا کفاره باشد، به واسطه ایمان، به وسیله خون او، تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد، به سبب فرو گذاشتن خطایای سابق، در حین تحمل خدا.»

در صلیب، به خاطر نام خویش

و به واقع خدا از گناه درگذشت. در همان روزی که قوم اسرائیل به سبب طلب نمودن پادشاه سزاوار هلاکت شدند، خدا آنها را بخشید و به خاطر نام خویش از گناهشان درگذشت. اما خدا نمی‌تواند گناه را به زیر فرش جهان جارو کند و باز هم خود را خدایی عادل و قدوس بنامد و نامش را حفظ کند. باید با گناه برخورد شود. گناه باید مجازات شود. آن هنگام که عیسی جان سپرد، گناه داوری گشت.

تنها دلیلی که انسانهای گناهکاری چون ما می‌توانیم بدون اینکه به خاطر گناهمان هلاک شویم پادشاهی عظیم و پر جلال و قدرتمند و نیکو و مقدس و حکیم چون عیسی داشته باشیم این است که تدبیر خدا چنین بود که آن پادشاه برای پیروانش جان سپارد و از مردگان برخیزد. در همه انجیلها، پیش از مرگ عیسی، از او چنین پرسیده شد: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» و او پاسخ داد: «تو خود چنین می‌گویی» (متی ۲۷:۱۱؛ مرقس ۱۵:۲؛ لوقا ۲۳:۳؛ یوحنا ۱۸:۳۳).

پادشاه آینده همگان

و عیسی نه فقط پادشاه یهود است، بلکه پادشاه همگان و به ویژه آنانی که به او اعتماد می‌کنند. او امروز در دست راست پدر نشسته است تا آن زمان که همه دشمنانش به زیر پای وی افتند و شمار همه برگزیدگانش از میان تمامی مردم جهان به کمال رسد. آن‌گاه، انتها خواهد رسید و مسیح «بار دیگر، بدون گناه، برای کسانی که منتظر او می‌باشند ظاهر خواهد شد، به جهت نجات» (عبرانیان ۹:۲۸) و «بر لباس و ران او نامی مرقوم است» نه پادشاه یهود بلکه «پادشاه پادشاهان و رب الارباب» (مکاشفه ۱۹:۱۶). آمین، بیا ای عیسای پادشاه!

جان پای پر